

بازبینی فقراتی از ترجمه فارسی لویاتان از منظر مفاهیم حقوق کیفری

سید ناصر سلطانی*

استادیار گروه حقوق عمومی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷)

چکیده

بسیاری از متون بنیان‌گذار اندیشه سیاسی جدید بر از الفاظ و مفاهیم حقوقی‌اند. زبان حقوق یکی از مهم‌ترین ابزارها و بستر بحث درباره اندیشه سیاسی بوده است. بنابراین، در انتقال و ترجمه این آثار باید به معنا و محتوای حقوقی الفاظ و مفاهیم توجه کرد، آن را بازساخت. فقط در چنین شرایطی است که می‌توان به ترجمه این آثار اعتماد کرد و به آن ارجاع داد. شایسته است ترجمه این دسته از آثار از منظر معنای حقوقی الفاظ هم بازبینی و بررسی شوند. در این مقاله برای اثبات این ادعا عبارات و الفاظ حقوقی ترجمه فارسی لویاتان را بررسی خواهیم کرد تا دقت برگردان فارسی آن را ارزیابی کنیم.

کلیدواژگان

تعزیر، جرم، خطا، معاذیر.

مقدمه

ترجمه متون بنیان‌گذار اندیشه سیاسی و حقوقی جدید یکی از کوشش‌های اساسی برای قوام و غنابخشیدن به شالوده‌های دانش در هر زبانی است. این ترجمه‌ها به کوشش ستون‌های فرهنگی و دانشگاهی هر کشوری و با یاری و مؤونه‌های آموزشی و پژوهشی ملی انجام می‌گیرد. اما ترجمه این دسته از متون در نظام علمی و دانشگاهی ما متولی ندارد و به ذوق و ایشار استادان و اهل نظر بسته است و به همین دلیل ترجمه برخی متون که اغلب آن‌ها دشوار و پیچیده‌اند، مستلزم عمری مجاهدت و ازخودگذشتگی است، زیرا هیچ حمایتی از ترجمه این آثار نمی‌شود و استادان و مترجمان نامدار باید با قبول محنت و مرارت‌ها کار را به سرانجام برسانند. صعوبت کار گاه چنان می‌شود که استاد و مترجم با همه هنر و توانایی که دارد نمی‌تواند بر ظرایف کار چنان که باید فائق آید. مقاله پیش‌رو شاهدهی بر وضع ناگوار ترجمه در ایران است که حتی استادان فن در غیاب اسباب و لوازم کار از عرضه کرد، ترجمه قابل اعتماد بازمی‌مانند. اگر احتمالاً برخی نکاتی که در این مقاله گفته شده است، درست باشد، باید نهادهای سیاست‌گذار پژوهشی در ایران راهی برای حل و فصل آن بیابند و شرایط ترجمه متون بنیان‌گذار اندیشه جدید در علوم انسانی را برای فرهیختگان هر فن فراهم کنند. همچنین، این نهادها باید از نقد و بررسی ترجمه‌های مهم استقبال کنند و خود بانی و وسیله‌ساز چنین کاری باشند تا بیش‌ازپیش به ترجمه متون مهم یاری رسانند و آن‌ها را از لغزش‌های احتمالی بپیرایند.

پیش از این در پایان نخستین مقاله در نقد و بررسی ترجمه فارسی لویاتان بیان کرده بودم: «... حجم مقاله اجازه نداد تا همه نکاتی را که یادداشت کرده بودیم، در اینجا آورده شوند. بنابراین، در فرصتی دیگر بخش دوم این مقاله را منتشر خواهم کرد. ... معنای یادآوری این نکات تنها کمک و یاری به اصلاح ترجمه فارسی لویاتان است و گردآوری این نکات نمی‌تواند معنایی جز سپاسگزاری از همت بلند دکتر حسین بشیریه داشته باشد. انصاف نیست نارسایی‌ها و ابهام‌های این عبارات را بهانه کنیم و جهانی رنج و زحمت و هنر مترجم را به هیچ آوریم» (سلطانی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۳). این کار در ادامه کوشش مترجم است تا در چاپ‌های بعدی نارسایی‌های آن را برطرف

کند. در اینجا ادامه آن بحث را بیان می‌کنم که به بازبینی بخش‌هایی از ترجمه فارسی لویاتان از منظر مفاهیم حقوق کیفری و حقوق عمومی و برخی مفاهیم عمومی حقوق اختصاص دارد و البته حجم کار چنان شد که برای تکمیل بحث باید منتظر مقاله سوم هم بود.

زبان هابز در همه آثارش، زبان حقوق طبیعی است و ترجمه آثارش از دیدگاه این مفاهیم باید بازبینی و تنقیح شود. مترجمان آثار تاریخ اندیشه سیاسی یا باید آموزش حقوقی داشته باشند یا ترجمه‌هایشان از دیدگاه مفاهیم حقوقی بازبینی و بررسی شود. نمونه پیش‌رو یکی از مدارک و مستندات اثبات این ادعاست. به علاوه زبان حقوقی و فقهی در ایران در طول تاریخ مفاهیمی خلق کرده است که آگاهی از آن می‌تواند به یافتن برابر نهادهای مناسب و درست در اندیشه سیاسی کمک کند و گاهی ما را از صعوبت جعل واژگان جدید و اختلافی برهانند.

مفاهیم حقوق کیفری

یکی از اشتباهاتی که در ترجمه فارسی مفاهیم حقوق کیفری رخ داده، خلط میان مفاهیم حقوقی و مفاهیم اخلاقی است. جرم مفهومی حقوقی و گناه مفهومی اخلاقی است و در موارد ذیل مرز میان این مفاهیم رعایت نشده، و بنابراین به اشتباهاتی منجر شده است.

جرم یا گناه

الف) اشتباهی که در آغاز فصل بیست و هفتم در برگرداندن یکی از واژگان به «گناه» بروز کرده در بندهای بعدی این فصل نیز ادامه یافته است. تعریف هابز از جرم به این شرح ترجمه شده است: «جرم، گناهی است که از ارتکاب فعلی که قانون منع کرده (چه در کردار و چه در گفتار) و یا خودداری از انجام فعلی که قانون بدان حکم نموده است، نتیجه می‌شود. پس هر جرمی، گناه هم هست اما هر گناهی جرم نیست».^۱ از دیدگاه حقوقی روشن است که جرم گناهی نیست که قانون

1. "A crime is a sin consisting in the committing by deed or word of that which the law forbiddeth, or the omission of what it hath commanded. So that every crime is a sin; but not every sin a crime" (Hobbes, 1985, p.263).
ر.ک. هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۷۲

فعل یا ترک آن را منع کرده باشد، بلکه جرم فعل یا ترک فعلی است که قانون برای آن مجازات مقرر کرده است. ماده ۲ قانون مجازات ایران هم همین معنا را بیان می‌کند: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود». بنابراین، جرم «عملی است که قانون آن را از طریق تعیین کیفر منع کرده باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۱). همچنین، هر جرمی گناه نیست. مصرف و نگهداری مواد مخدر نمونه آن هستند. این‌ها جرم (موضوع امر و نهی قانون) بوده ولی گناه نیستند. در برگرداندن واژگان یونانی نیز این اشتباه ادامه یافته است: «... اولی گناه ترجمه شده و به معنای هرگونه انحراف از قانون است»^۱ به هر حال، ترجمه تحت‌اللفظی این واژه و توجه نکردن به کلیت بحث به بروز چنین خطایی منجر شده است.

ب) در بند بعدی، جمله آغازین چنین ترجمه شده است: «از این رابطه میان گناه و قانون [طبیعی] و جرم و قانون مدنی می‌توان استنباط کرد که اولاً هر جا قانونی در کار نباشد، گناهی نیز در کار نخواهد بود».^۲ در این بند نیز واژه «گناه» برابر نهاد درستی نیست، هر چند برخی جملات ظاهراً معنای درستی دارند. این اشتباه به‌ویژه در بخش اخیر جمله بالا آشکارتر است: «هر جا قانونی در کار نباشد، گناهی نیز در کار نخواهد بود». این جمله از دیدگاه حقوقی و حتی منطقی غلط است. زیرا نظام حاکم بر گناه با نظام حاکم بر جرم متفاوت‌اند؛ به عبارت دیگر، حتی در جایی که قانون نباشد، فعل یا ترک فعلی می‌تواند گناه باشد، مانند ترک نماز و روزه برای مکلف که قانون موضوعه‌ای آن را جرم‌انگاری نکرده است. برگردان درست جمله بالا چنین است: «هر جا قانونی در کار نباشد، خطایی نیز در کار نخواهد بود». به هر حال، این مورد یکی از نمونه‌هایی است که ضرورت توضیحاتی در پانوشت را نشان می‌دهد. مترجم هر برابر نهادی که برای این موارد پیشنهاد کند، باید در مقدمه یا در پانوشت صفحه توضیحاتی درباره دلایل پیشنهاد خود به

1. "Le premier, que l'on traduit par faut, désigne tout mouvement par lequel on s'écarte de la loi" (Hobbes, 1999, p.313).

2. "De cette relation de la faute à la loi et du crime à la loi civile, on peut inférer, premièrement, que là où manque la loi, la faute manque aussi" (Hobbes, 1999, p.313).

خوانندگان بدهد. این موضوع در صفحات ۲۷۹ و ۲۹۴ و ۲۹۷ تکرار شده است. البته در صفحه ۳۱۸ هم که بخش‌هایی از کتاب مقدس آمده، واژه *faute* به «گناه» برگردانده شده، که درست است. ترجمه فرانسه کتاب مقدس نیز کلمه *faute* را به کار گرفته است.^۱ چنین به نظر می‌رسد که متن لاتین و فرانسه از واژگانی بهره می‌گیرند که می‌تواند با یاری تنها یک واژه چنین بحثی را ادامه بدهد، امکانی که در زبان فارسی، تا جایی که می‌دانیم، وجود ندارد. بنابراین در هر مورد باید بنا بر جریان بحث واژه به جا و درست را برگزید و این موضوع دشواری ترجمه را بیشتر می‌کند.

ج) در ترجمه یکی از جملات گفته شده است: «... زیرا در این حالت آن‌ها از جان خود دفاع می‌کنند، و گناهکاران و بی‌گناهان به یک اندازه حق دفاع از خود دارند».^۲ نکته نخست درباره به‌کارگرفتن واژگان «گناهکاران و بی‌گناهان» است که دقیق نیست. هابز از «مجرمان و کسانی که جرمی مرتکب نشده‌اند» سخن می‌گوید. بحث او حقوقی و نه شرعی-اخلاقی است. نکته دوم این است که هابز نمی‌گوید اینان «به یک اندازه حق دفاع» دارند، بلکه می‌گوید: «مجرمان به خوبی کسانی که جرمی مرتکب نشده‌اند می‌توانند از جانشان دفاع کنند».

خطا یا گناه

الف) فصل بیست‌وهفتم که عنوان «در باب جرائم، عذر جهل به قانون و شرایط مخففه» دارد، جمله آغازینش چنین ترجمه شده است: «گناه نه تنها قانون‌شکنی، بلکه در حکم اهانت و بی‌احترامی به قانون‌گذار نیز هست». درباره این جمله دو نکته را باید یادآوری کنیم. نخست، همان‌گونه که درباره برخی جملات صفحات ۲۲۴ و ۲۶۳ گفتیم، درباره برگرداندن واژگان و الفاظ حقوقی باید دقت کرد و باید به کلیت فصل و بند توجه کرد. به نظر می‌رسد واژه «گناه» در اینجا به نادرست در برابر کلمه *la faute/Sinne/peccatum* قرار گرفته است. اگرچه واژه انگلیسی *a sin*

1. IX.3 : Jean «... à qui la faute s'il est né aveugle, à lui ou à ses parents?»

2. «... car ils ne font que défendre leurs vies, ce que le coupable peut faire aussi bien que l'innocent» (Hobbes, 1999, p.232).

چنین معنایی هم دارد، از یک سو باید توجه کرد که برگزیدن برابر نهاد «گناه» با تمامیت متن ناسازگار است و از سوی دیگر، هابز در نسخه لاتین واژه peccatum را به کار گرفته است که به معنای «خطا» و «جرم» است.^۱

ب) در این بند این واژه چند بار، از جمله در عنوان حاشیه‌ای بند تکرار شده است. چگونه ممکن است گناه کردن، که مفهومی اخلاقی است، نه تنها قانون‌شکنی بلکه اهانت به قانون‌گذار هم باشد؟! دوم، صرف نظر از اینکه این واژه درست ترجمه نشده است، همچنین، ترجمه کل جمله هم درست نیست. برگردان پیشنهادی ما چنین است: «نقض قانون صرف ارتکاب خطا نیست بلکه اهانت و بی‌احترامی به قانون‌گذار نیز هست».^۲ در واقع، «ارتکاب خطا» - یا به تعبیر مترجم فارسی «گناه» - نیست که هم قانون‌شکنی و هم بی‌احترامی به قانون‌گذار است، بلکه «قانون‌شکنی» است که هم خطا و هم بی‌احترامی به قانون‌گذار است، زیرا یک عمل و فعل خاص موضوع حکم قانون بوده و مخالفت با آن به معنای مخالفت با اراده حاکم و قانون‌شکنی است. بنابراین، تأکید بر قانون است که بیان اراده حاکم است و ارتکاب خطا تابع و نتیجه بیان اراده حاکم است.

ج) دقت در معنای جملات دیگر این بند این اشتباه را بیشتر آشکار می‌کند. در یکی از جملات بیان است: «همچنین، لذت بردن از خیال‌پردازی درباره مرگ کسی ... گناه نیست بلکه عزم به انجام عملی در اجرای آن خیال، آدمی را به سوی گناه می‌کشاند». در اینجا هم آشکار است که مرز اخلاق با حقوق، که هابز با دقت آن را رعایت می‌کند، در ترجمه فارسی در هم آمیخته شده است. از قضا لذت بردن از خیال‌پردازی درباره مرگ کسی در اخلاق مذموم و گناه است، اما در حقوق خلاف و خطا نیست و اثری قانونی بر آن مترتب نیست. اگر، بنا بر فرض، چنین جمله‌ای درست برگردانده شده باشد، هابز در بند بعدی، درباره جرم، نقیض آن را گفته است: «هر جرمی،

1. Lat. peccatum "faute, crime"

2. "La transgression de la loi n'est pas seule à constituer une faute : il en va de même de tout mépris du législateur" (Hobbes, 1985, p.312); "A sin is not only a transgression of a law, but also any contempt of the legislator" (Hobbes, 1985, p.263).

گناه هم هست اما هر گناهی جرم نیست. قصد و نیت دزدی یا قتل نفس گناه است هر چند هیچ‌گاه در قالب گفتار یا کردار ظاهر نشود...».

جرم مستوجب اعدام/مرگ یا جرم بزرگ

یک جمله چنین ترجمه شده است: «و اگر آن عمل جرم باشد، مجمع ممکن است، تا آنجا که قابل مجازات باشد، از طریق حکم به انحلال، یا الغای مکتوب و مجوزهایش، (که برای چنین سازمان‌های مصنوعی و ساختگی، حیاتی هستند) ... مجازات شود» (هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۲۹). جمله درون پرانتز نادرست است. ترجمه درست آن چنین است: «که برای چنین سازمان‌های مصنوعی و ساختگی، مجازات مرگ است».^۱ انحلال اشخاص حقوقی و لغو پروانه و جواز فعالیتشان در حکم مجازات مرگ و اعدام برای ایشان است. اصطلاح حقوقی *un crime capital* به «جرم بزرگی» و *la sentence capitale* به «حکم جرم بزرگی» (هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۶۳) ترجمه شده است که نادرست است و معنای این اصطلاح حقوقی به ترتیب، «جرمی که مجازات آن مرگ است» و «حکم مرگ» یا «حکم اعدام» است (Hobbes, 1999, pp.297-298). اما در جای دیگری این اصطلاح حقوقی درست ترجمه شده است. هابز در اینجا به وضوح این واژه را تعریف می‌کند: «و از مجازات‌های بدنی، برخی بزرگ و مستوجب مرگ‌اند و برخی به حد اعدام نمی‌رسند. مجازات اصلی، همان اعدام است».^۲ البته در ترجمه این بند هم نارسایی‌هایی دیده می‌شود، آنجا که گفته شده است «مجازات اصلی، همان اعدام است» در حالی که باید چنین باشد: «مجازات اعدام عبارت است از مرگ».

1. "... ce qui est pour de tels corps artificiels et factices, la peine capital" (Hobbes, 1999, p.240).

در این جمله نارسایی‌های دیگری نیز دیده می‌شود، اما برای حفظ وضوح بحث چیزی درباره آن در متن نیاوردم. در مقاله نخست توضیح داده‌ام که شخصیت حقوقی نوعی «جعل و اعتبار» حقوقی است و بیان اخیر درست‌تر و رساتر از «مصنوعی و ساختگی» است.

2. "Parmi les châtements corporels, les uns sont capitaux, les autres plus légers. Le châtement capital, c'est l'infliction de la mort, laquelle infliction peut être simple ou accompagnée de supplices" (Hobbes, 1999, p.335).

ر.ک. هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۶۳.

جرم Felony

اصطلاح حقوقی Felony در متن *لویاتان* بیان شده است که به جرم خاصی در حقوق انگلستان اشاره می‌کند، اما مترجم آن را به «جرم» برگردانده است.^۱ این کلمه در اصل واژه‌ای در زبان فرانسه *félonie* و به معنای خیانت رعیت به ارباب بوده است که پس از آنکه در حقوق کیفری انگلستان در شمار یکی از انواع جرائم درآمد، معنای دیگری به خود گرفت. به موجب این جرم، از جمله مجازات‌های مجرم ضبط اموال بود. همچنین، زمین‌های رعیت محکوم به اربابش منتقل می‌شد، اما پیش از انتقال به ارباب، شاه به مدت یکسال و یک روز از این زمین‌ها حق انتفاع داشت. هابز در اینجا این جرم را مانند جرم مستوجب مرگ آورده است.^۲ به هر حال این اصطلاح علاوه بر آنکه باید درست ترجمه شود، شایسته بود در پانوشت آورده و توضیحاتی درباره آن به خوانندگان داده می‌شد. همچنین، در پایان همین صفحه این واژه به «جنایت» ترجمه شده است (هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۶۵).

مجازات دلخواه یا تعزیر

یکی دیگر از جملات می‌تواند با جایگزینی مفاهیم فقهی حقوقی درست و دقیق ترجمه شود. در متن ترجمه فارسی، این عبارت، چنین برگردانده شده است: «و اگر این مجازات پیشاپیش به وسیله قانون تعیین شده باشد، وی مشمول آن خواهد بود؛ و اگر نشده باشد، در آن صورت مشمول مجازات دلخواه [قاضی] خواهد شد. زیرا معقول این است که کسی که بدون هیچ حد و حدودی که اراده‌اش معین کند مرتکب جرمی شود، می‌باید مشمول مجازاتی گردد که هیچ حد و حدودی

1. "...If a man, ... that is innocent be accused of felony, and for fear flyeth for the same; albeit he judicially acquitteth himself of the felony; yet if it be found that he fled for the felony, he shall, notwithstanding his innocency, forfeit all his goods, chattels, debts, and duties. For as to the forfeiture of them, the law will admit no proof against the presumption in law, grounded upon his flight".
ر.ک. هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۶۳.

۲. در نسخه لاتین به این موضوع به این شرح اشاره شده است:

"Crime passible de la peine de mort" (Hobbes, 1999, p.297).

جز حدودی که قانون‌گذار معین کند ندارد.^۱ ترجمه پیشنهادی نگارنده برای این جمله به این شرح است: «و اگر این مجازات پیشاپیش به وسیله قانون تعیین شده باشد، وی به چنین مجازاتی محکوم خواهد شد؛ و اگر نشده باشد، در آن صورت با نظر حاکم تعزیر خواهد شد. زیرا معقول و متعارف این است که کسی که در ارتکاب ظلم حدی جز اراده و خواست خود نمی‌شناسد علی‌ما یراه الحاکم^۲ و به اجتهاد او تعزیر می‌شود».

باید توجه کرد که تعزیر در فقه اسلامی «دون‌الحد» است، اما در اندیشه هابز ممکن است این قید را نپذیرد و از آن فراتر باشد. هابز در این عبارت واژه جرم crime را به کار نگرفته است، بلکه کلمه ظلم و عمل ناروا injury/tort را آورده است. اصطلاحی که هابز در اینجا به کار گرفته un punishment/châtiment discrétionnaire/Arbitrary با مفهوم «تعزیر» در حقوق اسلامی - که «علی‌ما یراه الحاکم» یا «باجتهاد الامام» یا «منوطه بنظر الحاکم» است - نزدیک و مجاور است و می‌تواند به جای این اصطلاح به کار گرفته شود.^۳ در اینجا توضیحات هابز و صلاحیتی که در این زمینه برای

1. "Et si ce châtement est déjà déterminé par la loi, c'est au châtement ainsi déterminé qu'on est assujetti ; s'il ne l'est pas, on est assujetti à un châtement discrétionnaire. Il est raisonnable en effet que celui qui porte tort sans autre limitation que celle de la volonté de celui dont la loi est ainsi violée".

"... but Punishment is a known consequence of the violation of the Lawes, in every Commonwealth ; which punishment, if it be determined already by the Law, he is subject to that; if not, than is he subject to Arbitrary punishment. For it is reason, that he which does Injury, without other limitation than that of his own Will, should suffer punishment without other limitation, than that of his Will whose Law is thereby violated" (Hobbes, 1999, pp.338-339).

ر.ک. هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۷۳.

۲. در متن لاتین کلمه cité به کار رفته است. اصطلاح فقهی «علی‌ما یراه الحاکم» به این معنا است: به موجب حد و حدودی که قاضی تعیین می‌کند.

۳. «و انما التعزیر باجتهاد الامام»، (قمی، ۱۳۷۹، ص ۵۷۹). «... و زيد فی عقوبة بما یراه الإمام»؛ «... عزز بما یراه الإمام»؛ «و کل من فعل محرماً أو ترک واجبا کان للإمام تعزیره بما لا یبلغ الحد، لکن بما یراه الحاکم» (علامه حلی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۵۴۰، ۵۴۳ و ۵۴۸). «و التعزیر» الثابت علی الفاعل (مؤکول إلی نظر الإمام علیه السلام) أو من قام مقامه کما فی کل تعزیر لا تقدیر له شرعاً» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۳۲۱، ۱۵۴ و ۱۷۵). «... فیجب تعزیره بما یراه الحاکم، ... و إنما بناء التعزیرات علی عدم التقدير، إذ هی منوطه بنظر الحاکم، إلا ما اختص بالنص» (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۲۰).

حاکم می‌شناسد، به صلاحیت‌هایی که در فقه برای «حاکم» شناخته شده است، بسیار نزدیک می‌شود. در قسمت نخست مقاله نمونه‌های دیگری از نقش اساسی مفاهیم فقهی در ترجمه لویاتان آوردیم، به نظر می‌رسد استخدام مفاهیم فقهی در ترجمه این عبارات هابز می‌تواند دقت بالایی به ترجمه فارسی بدهد. به علاوه، کلمه *discretionnaire* در زبان حقوق عمومی به صلاحیت اختیاری ترجمه می‌شود که به موجب آن مقام اداری در انتخاب یکی از راه‌حل‌های قانونی اختیار و انتخاب دارد.

اما در ادامه، مترجم در یکی از جملات حاشیه متن اصطلاح «تعزیر» را نه در معنای حقوقی، بلکه در معنای عرفی آورده است (هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۸۶): «تعزیر بدون توجه به صلاح آینده موضوع آن مجازات نیست». در متن انگلیسی هابز لفظ *pain* را به کار گرفته شده است که مترجم آن را به تعزیر برگردانده است که درست نیست و باید مجازات ترجمه شود.^۱ در پایان همین صفحه هابز دوباره مفهوم حقوقی «تعزیر» را بیان کرده است. این جمله چنین ترجمه شده است: «... زیرا کسی که به نقض قانونی می‌پردازد که مجازات معین نشده است، باید انتظار مجازاتش تعیین نشده یعنی خودسرانه‌ای را هم داشته باشد».^۲ صرف نظر از اینکه این جمله اشکالاتی دارد و باید ویراستاری شود، برگردان پیشنهادی ما چنین است: «... زیرا کسی که قانونی را نقض می‌کند که مجازاتی برای آن معین نشده است، باید در انتظار مجازات تعیین نشده، یعنی تعزیر منوط به نظر حاکم،^۳ باشد».

واژه «خودسرانه» و «دلخواه» معنایی ضدحقوقی دارند و نمی‌توانند در رابطه با مجازات به کار گرفته شوند. در واقع، بنا بر بندهای پیشین که هابز در تعریف جرم بیان کرده است: «هر عمل ناخوشایند و زجرآوری که بدون قصد و نیت و یا امکان متمایل ساختن شخص بزهدکار و یا

1. «Nor pain inflicted without respect to the future good» (Hobbes, 1985, p.355).

2. «En effet, celui qui entreprend de violer la loi, là où la peine n'est pas déterminée, encourt un châtiment indéterminé, c'est-à-dire discretionnaire» (Hobbes, 1999, p.334).

۳. اگر نخواهیم اصطلاح حقوقی-فقهی «علی‌میراه الحاکم» را به کار گیریم، می‌توانیم بگوییم: به تشخیص قاضی.

اشخاص دیگر ... به فرمانبرداری از قانون اعمال شده باشد، مجازات محسوب نمی‌شود؛ بلکه عملی خصمانه است». مجازات‌های «خودسرانه» و «دلخواه» در زبان فارسی خالی از هدفی است که هابز می‌گوید و این واژگان نمی‌توانند مقصود نویسنده لویاتان را منتقل کنند. این اعمال به تعبیر هابز عملی «خصمانه» اند و نه مجازات در معنایی که او توضیح می‌دهد که باید معطوف به تشویق و ترغیب بزهکار به پیروی و تبعیت از قانون باشد. این واژگان به مواردی نظر دارد که چیزی جز هوی و هوس، و شهوت حاکم در آن نقشی ندارد. اما حاکم در این متن با توجه به درجه صدمه‌ای که بر نظم و امنیت عمومی وارد می‌شود، مجرم را «تعزیر» می‌کند؛ و چه بسا در تعیین مجازات به موارد مشابه و مجاوری که در قانون برای آن‌ها حکمی مقرر شده توجه پیدا کند. بنابراین، عمل او مبتنی بر میزان و معیاری است و «خودسرانه»، «من‌عندی» و «لاحد» نیست همان‌طور که تعزیر «دون‌الحد» یا «لا یبلغ الحد» است. تعزیر سه مشخصه دارد: الف) حداکثر و حداقل دارد؛ ب) حداکثر آن در قانون معین است و باید به اندازه حد نباشد؛ ج) تعیین حداقل به اختیار قاضی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۳). در تعزیرات اسلامی هم حدی از Arbitrary وجود دارد و گاه حاکم میان انواع تعزیرات و حداقل و حداکثر آن حق انتخاب دارد و صالح است تا بنا بر شرایط یکی از آن‌ها و کمینه یا بیشینه آن را انتخاب کند و از این نظر، امروزه در حقوق کیفری جدید با انتقاداتی مواجه شده است. اما همان‌طور که توضیح دادم، بنا بر اندیشه هابز و تعریف او از مجازات، حاکم در اعمال مجازات لابشرط نیست و نباید فریب لفظ Arbitrary punishment را خورد و آن را مجازات خودسرانه و دلخواهانه ترجمه و از آن مجازات لابشرط افاده کرد.

البته به کارگیری مفهوم تعزیر در ترجمه این نوع متون نمی‌تواند خالی از اشکال باشد. به هر حال توضیح هابز به چنین مفهومی بسیار نزدیک است و به کارگیری مفهوم تعزیر در حقوق کیفری اسلام برای توضیح مقصود هابز مفید و راهگشاست. از سوی دیگر تعزیر، در مقام یک نهاد حقوقی، به حقوق اسلامی منحصر نیست و چنین مفهومی، همان‌طور که هابز توضیح می‌دهد، در نظام‌های حقوقی دیگر هم وجود داشته است.

عناوین دقیق جرائم

هابز عناوین چند جرم را بیان کرده است که باید دقیق‌تر ترجمه شوند: «قتل عمد، آدم‌کشی، جنایت، تجاوز»^۱. به نظر می‌رسد ترجمه درست‌تر این موارد چنین باشد: «قتل با قصد قبلی، قتل، خیانت، خشونت (اعم از کلامی و بدنی)». «Assassinat قتل با خشونت که همراه با قصد قبلی است و مجازاتی شدیدتر از دیگر گونه‌های قتل دارد. Homicide اعم است از قتل عمد حتی قتل با قصد قبلی و قتل غیرعمد و همچنین، قتل به تسبیب، آنجا که قتل نتیجه ناخواسته خشونتی ارادی است.»

شهووات یا نفسانیات

هابز از جمله علل ارتکاب جرائم به passions اشاره می‌کند. برگردان دقیق و درست این واژه دشوار است، اما برابر نهاد پیشنهادی مترجم، «شهووات»، از دقت لازم برخوردار نیست و شاید در اینجا نادرست هم باشد. متن ترجمه فارسی چنین است: «از جمله شهواتی که اغلب علت جرم و جنایت هستند، یکی خودخواهی یا خودبزرگ‌بینی و مبالغه در مورد قدر و ارزش خویش است؛ ...» (هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۷۵)؛ مترجم در دو صفحه بعد در برابر همین واژه «نفسانیات» را آورده است که می‌تواند درست‌تر از پیشنهاد پیشین باشد «از تمامی نفسانیات آنچه کمتر از همه آدمی را به نقض قوانین بر می‌انگیزد، ...» (هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۷۷).

جرائم مبتنی بر حيله و فریب هموعان

یکی از جملات می‌تواند بهتر و درست‌تر برگردانده شود. متن ترجمه فارسی چنین است: «چنین کسانی همچنین، در موضع ارتکاب جرائمی چون حقه‌بازی و فریب همسایگان قرار می‌گیرند؛ زیرا گمان می‌کنند که نقشه‌ها و توطئه‌های پیچیده و ظریفشان را کسی در نمی‌یابد»^۲. «چنین کسانی

1. "Murder, Homicide, Felony, Assault/un assassinat, un homicide, une félonie, une violence sur personne d'autrui" (Hobbes, 1999, p.302). ر.ک. هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۶۶-۲۶۵.

2. "Il arrive aussi que ces mêmes hommes montrent une propension à tous les crimes qui reposent sur l'astuce et sur le fait de tromper son prochain: ils pensent en effet que leurs desseins sont trop subtils pour être aperçus" (Hobbes, 1999, p.318). ر.ک. هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۷۶.

همچنین به ارتکاب جرائم مبتنی بر حيله و فریب هموعان تمایل پیدا می‌کنند؛ چرا که گمان می‌کنند نقشه‌ها و توطئه‌هایشان پیچیده‌تر و ظریف‌تر از آن است که کسی به آن‌ها پی ببرد». در ادامه، همین بند بخشی از جمله‌ای که خواهیم آورد، درست برگردانده نشده است: «عموماً همه انسان‌های خودخواه و خودپسند (مگر آنکه ترسو هم باشند) در معرض خشم و غضب قرار دارند؛ زیرا بیش از دیگران آزادی معمولی در گفت‌وگو را خوار می‌شمارند و تحقیر می‌کنند. و کم‌اند جرائمی که نتیجه خشم و غضب نباشند»^۱. به نظر نگارنده جمله دوم این بند درست برگردانده نشده است. ترجمه پیشنهادی به این شرح است: «... زیرا این دسته از آدمیان بیش از دیگران، در روابط انسانی، آنچه را که چیزی جز آزادی [رفتارهای] معمول و روزمره نیست توهین تلقی می‌کنند. ...».

عذر کلی یا معاذیر مطلق

عنوان ترجمه فارسی فصل بیست و هفتم *لویاتان* «در باب جرائم، عذر جهل به قانون و شرایط مخففه»^۲ است. آنچه در اینجا به «عذر جهل به قانون» ترجمه شده در برابر Excuses آمده است. از توضیحات هابز در بندهای بعدی چنین به دست می‌آید که «جهل به قانون» Ignorance of the Law فقط یکی از Excuses یا معاذیر است و هابز در بندهای آتی حکم هر یک را بیان می‌کند که در چه مواردی کدام یک از مصادیق جهل می‌تواند در زمره معاذیر باشد. بنابراین، ترجمه Excuses به «عذر جهل به قانون» درست نیست و «معاذیر» صحیح است. اگر هابز قصد داشت «عذر جهل به قانون» را در عنوان بیاورد، عبارت Ignorance of the Law را می‌نوشت که در بندهای بعدی احکام مصادیق و فروع آن را برشمرده است: «جهل به قانون طبیعی کسی را معذور نمی‌سازد»^۳ «جهل به

1. "D'une façon générale, tous les vaniteux (à moins qu'ils ne soient en même temps timorés) sont enclins à la colère, étant plus portés que les autres à interpréter comme signe de mépris ce qui n'est que banale liberté dans les rapports d'homme à homme. Et il est peu de crimes qui ne puissent être engendrés par la colère" (Hobbes, 1999, p.319).

2. Of Crimes, Excuses, and Extenuations" (Hobbes, 1985, p.335).

3. "Ignorance of the Law of Nature excuseth no man" (Hobbes, 1985, p.337).

در ترجمه فارسی این عبارت به این شرح بیان شده است: «جهل از قانون طبیعی کسی را معذور نمی‌سازد» (هابز،

۱۳۸۹، ص ۲۷۳).

قانون مدنی گاه فرد را معذور می‌سازد»^۱ «جهل به حاکم مسموع نیست»^۲ «جهل به مجازات مسموع نیست»^۳.

در ادامه همین فصل، در بند «عذر کلی»، Total Excuse^۴، جمله آغازین بند به این شرح ترجمه شده است: «آنچه کلاً عملی را معذور می‌سازد و ماهیت جرم را از آن می‌گیرد، همان چیزی است که در عین حال مسئولیت و مجازات قانونی را از آن زائل می‌کند»^۵. نخست، باید گفت که عنوان «معاذیر مطلق» به جای «عذر کلی» درست‌تر به نظر می‌رسد. همچنین ترجمه جمله یادشده می‌تواند به این شرح باشد: «آنچه مطلقاً عملی را معذور می‌سازد و ماهیت مجرمانه را از آن سلب می‌کند، همان چیزی است که در عین حال مسئولیت قانونی را زائل می‌کند». آنچه امروز در حقوق کیفری عمومی ذیل عنوان «معاذیر قانونی» بحث می‌شود، ادامه مبحثی است که هابز هم به آن اشاره کرده است، بنابراین، با زائل شدن مسئولیت مجازات برداشته می‌شود.

مفاهیم عام حقوقی

مالکیت یا حدشناسی و آداب‌دانی

در ادامه بحث از «تبعات تأسیس دولت» هابز این تبعات را برمی‌شمرد و در حاشیه متن، هفتمین اثری که بر تأسیس دولت مترتب است را چنین بیان می‌کند: «حق وضع قواعد در مورد آنکه اتباع چه چیزهایی را می‌توانند تملک کنند بدون آنکه حقاً مورد اعتراض دیگران قرار گیرند»^۶ (هابز، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷). یعنی یکی از تبعات تأسیس دولت «قدرت وضع قواعدی است که به موجب آن‌ها هرکس به نوع کالاهای قابل تصرف و نوع اعمال قابل انجام واقف می‌شود، بدون آنکه مورد

1. "Ignorance of the Civill Law excuseth sometimes" (Hobbes, 1985, p.338).

2. "Ignorance of the Sovereign excuseth not" (Hobbes, 1985, p.338).

3. "Ignorance of the Penalty excuseth not" (Hobbes, 1985, p.338).

4. "Les excuses totals" (Hobbes, 1999, p.322).

ر.ک. هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۷۸.

5. "Ce qui excuse totalement un acte, supprimant la nature criminelle, ne peut être que ce qui supprime du même coup l'obligation légale" (Hobbes, 1999, p.322).

6. Hobbes, 1985, p.234.

تعرض و اعتراض دیگران قرار گیرد» و در ادامه هابز می‌افزاید: قدرت وضع این نوع قواعد ملحق به حق حاکمیت است. ترجمه فارسی متن ادامه می‌دهد: «و آدمیان رعایت چنین قواعدی را حدشناسی و آداب‌دانی می‌خوانند».^۱

برای نشان‌دادن زمینه متن و نادرستی این برابر نهاد ناگزیرم چند جمله دیگر را بیاورم که نشان می‌دهند متن اجازه چنین ترجمه‌ای را نمی‌دهد. در ادامه، همان جمله بالا گفته شده است: «زیرا قبل از تأسیس قدرت حاکمه ... همه آدمیان از حق انجام هر عملی برخوردار بودند؛ و این خود ضرورتاً موجب وقوع جنگ می‌شد: پس وضع قواعد برای شناخت حد و حدود که برای صلح و آرامش ضروری، و مبتنی بر قدرت حاکمه است، نتیجه عمل مرجع حاکمیت به منظور ایجاد صلح و آرامش محسوب می‌شود. قواعد مربوط به رعایت حد و حدود (یا Tuum و Meum) و نیز قواعد مربوط به اعمال نیک و بد، و قانونی و غیرقانونی اتباع موضوع همان قوانین مدنی هستند که قوانین خاص هر کشور محسوب می‌شوند». مترجم در برابر واژه propriety/propriété، «حدشناسی و آداب‌دانی» و «حد و حدود» گذاشته و هیچ توضیحی در پانوشت به خواننده نداده که چرا این برابر نهاد را به واژه «مالکیت» ترجیح داده است. درست است حق مالکیت و اساساً هر حقی در کنه خود به معنای رعایت حد و حدودی است و مستلزم آداب‌دانی و حدشناسی است. معنای تحت‌اللفظی واژه در انگلیسی همان است که مترجم نوشته، اما ترجمه دقیق حقوقی آن، همان‌طور که در ترجمه فرانسه هم آمده، «مالکیت» است.

حتی در فقه اسلامی از لفظ «حد» و «حدود شرعی» در معنای عام شناخت و رعایت مرزها و قلمروهایی که شارع معین کرده است، افاده می‌شود و این «حدود» دامنه وسیعی دارند. اما لفظ مالکیت در زبان حقوق معنای دقیق و خاص دارد و نهادی است که مجموعه‌ای از احکام بر آن مترتب است که نمی‌تواند با چنین الفاظ عامی آن را جایگزین کرد و الا تفهیم و تفاهم حقوقی ممکن نخواهد بود و متن سیستماتیک و پیچیده‌ای مانند لویاتان آشفته خواهد شد. همچنین، در

۱. هابز، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷. مترجم در پاورقی متن فارسی اصل انگلیسی واژه را هم بیان کرده است.

این بند دو اصطلاح لاتین در پرانتز بیان شده، که قرینه‌ای دیگری است تا بگوییم این لفظ باید در همان معنای حقوقی ترجمه می‌شد. *Tuum* و *Meum* به معنای مال تو، مال من است. در بند دیگری در همین صفحه این اصطلاح لاتین تکرار شده، اما این بار به «حد و حدود» برگردانده شده است، که درست نیست.

قوانین مدنی یا حقوق مدنی

در فصل بیست و ششم، که «در باب قوانین مدنی» است، واژه «قانون مدنی» و «قوانین مدنی» به «حقوق مدنی» و «حقوق کشوری» برگردانده شده است (هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴). «قانون قدیم روم قانون مدنی آن‌ها نامیده می‌شد و لفظ *civil* (مدنی) از واژه *civitas* گرفته شده بود که به معنای کشور بود؛ و کشورهایی که تحت سلطه امپراطوری روم و تابع آن قوانین بوده‌اند، هنوز هم بخشی از آن را به دلخواه خود حفظ کرده‌اند و به منظور تفکیک آن از دیگر حقوق کشوری خود، آن را حقوق مدنی می‌نامند.^۱ هر چند اصطلاح «کشوری» به جای «مدنی»، در اینجا دور از معنای مقصود نیست، از آنجا که هابز در دلایل چنین نام‌گذاری نیز بحث کرده است و ریشه لاتین آن را نیز یادآوری کرده بهتر است، اصطلاح «قوانین مدنی» حفظ شود. بنابراین، دو مورد اخیر در جمله هابز باید به ترتیب «قوانین مدنی» و «قانون مدنی» باشد و «حقوق مدنی» درست نیست.

اهلیت یا قدرت

هابز همچنین، از محجورین بحث کرده است که در ترجمه فارسی «بُلها، کودکان و دیوانگان» گفته شده‌اند. از دیدگاه مفاهیم حقوقی در چنین موضوعی به جای «قدرت بستن عهد و پیمان یا فهم تبعات آن» (هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۵۸) که درباره محجورین به کار گرفته، درست‌تر است بگوییم: «اهلیت عهد و پیمان بستن یا فهم آثار آن».^۲

1. Hobbes, 1985, p.234. "...ont été soumis à l'empire romain et gouvernés selon cette loi, en conservant encore la partie qu'ils estiment leur convenir, appellent loi civile cette partie pour la distinguer du reste de leurs propres lois civiles" (Hobbes, 1999, p.281).

2. "Ils n'ont pas en effet le pouvoir de passer des conventions ni d'en comprendre les conséquences..." (Hobbes, 1999, p.289).

اهلیت: الف) «صفت کسی است که دارای جنون، سفه، صغر، ورشکستگی و سایر موانع محرومیت از حقوق، کلاً یا بعضاً، نباشد»؛ ب) «صلاحیت شخص برای دارا شدن حق و تحمل تکلیف و به‌کاربردن حقوقی که به موجب قانون دارا شده است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۹۷).

منطوق و مفهوم قانون

منطوق یک کلام عبارت است از معنای آنکه در زمان تکلم به الفاظ آن کلام بلافاصله و بدون تفحص و تفرس ذهن در خاطر شنونده خطور می‌کند. گاهی این معنا پس از خطور در ذهن نردبان وصول به معنای دیگر همان کلام است که آن را مفهوم می‌گوییم (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۶۹۲). عنوان حاشیه‌ای یکی از بندها به این ترجمه شده است: «تفاوت میان لفظ و حکم قانون»^۱. دو واژه «لفظ و حکم» همچنین، در متن این بند نیز به تکرار آمده است. در زبان حقوق برای موضوعی که هابز طرح کرده است اصطلاح «منطوق و مفهوم قانون» دقیق‌تر است و امکان ترجمه دقیق‌تری فراهم می‌کند «در قوانین مکتوب آدمیان میان لفظ و حکم قانون تفاوت می‌گذارند؛ و وقتی منظور از لفظ استنباطی است که از صرف کلمات می‌شود این تمایز و تفاوت درست است. زیرا معانی تقریباً همه کلمات یا فی‌نفسه یا به‌واسطه کاربرد استعاری آن‌ها، مبهم است؛ و ممکن است برحسب استدلال‌ها معانی مختلفی پیدا کنند؛ اما قانون تنها یک معنا دارد»^۲. همچنین در جای دیگری واژه «منطوق» به نادرست در متن به کار گرفته شده است (هابز، ۱۳۸۹،

1. "La différence entre la lettre et le jugement de la loi" (Hobbes, 1999, p.299).

ر.ک. هابز، ۱۳۸۹، ص ۲۶۴.

2. "Touchant les lois écrites, on a coutume d'établir une différence entre la lettre et les sens [sentence] de la loi. Si par lettre on entend tout ce qu'on peut faire dire au texte tel qu'il se présente matériellement, la distinction est bonne, car la signification de presque tous les mots, qu'on les prenne en eux-mêmes ou dans leurs usages métaphoriques, est ambiguë, et on peut, dans la discussion, les tirer vers beaucoup de sens divers, alors que la loi n'a qu'un sens" (Hobbes, 1999, p.300).

ص ۳۰۶)، اگر مترجم می‌خواست، در اینجا، یکی از این دو واژه را به‌کار ببرد، باید «مفهوم» را می‌آورد: «و منطوق فرمان دهم و کل لوح دوم همین است».^۱

برابری و نابرابری

به نظر می‌رسد این جمله درست ترجمه نشده و بی‌معنا است: «نابرابری اتباع ناشی از اعمال قدرت حاکمه است و بنابراین در محضر شخص حاکم یعنی در دادگاه بیش از نابرابری میان شاهان و اتباعشان در محضر شاه شاهان (یعنی خداوند) معنایی ندارد».^۲ به نظر می‌رسد معنای درست این جمله چنین باشد: «نابرابری اتباع ناشی از اعمال قدرت حاکمه است. پس نابرابری در حضور حاکم، یعنی در برابر دادگاه، همه معنای خود را از دست می‌دهد، همان‌طوری که نابرابری در رابطه میان شاه و رعیت در حضور شاهنشاه معنایش را از دست می‌دهد». همچنین، باید گفت عبارت درون پرانتز - (یعنی خداوند) - که از سوی مترجم افزوده شده است،^۳ نمی‌تواند درست باشد و مقصود از شاهنشاه اینجا شاه شاهان، یعنی قدرت بالاتر از قدرت شاه است. مقصود هابز از این جمله آن است که اتباع با حاکم برابر نیستند، اما اتباع در حضور حاکم با هم برابرند و هم چنین اتباع و حاکم در حضور شاهنشاه، که از هر دو ایشان والاتر است، نیز با هم برابرند.^۴

مشورت مغرضانه یا مشورت بد

به نظر می‌رسد بخشی از جمله‌ای که در ادامه بیان می‌شود، نادرست ترجمه شده است: «تواناترین

1. "C'est là le sens du dixième commandement, et même de l'essentiel de la seconde table de la loi" (Hobbes, 1999, p.365).

2. "L'inégalité des sujets procède d'acte du pouvoir souverain. Elle perd donc tout son sens en présence du souverain, c'est-à-dire devant un tribunal, aussi bien que l'inégalité entre roi et sujet en présence des rois des rois" (Hobbes, 1999, p.368). ر.ک. هابز، ۱۳۸۹، ص ۳۰۸.

۳. همان‌طور که در متن فرانسه که پاورقی یاد شد، واژه «یعنی خداوند» دیده نمی‌شود. متن انگلیسی چنین است:

"The Inequality of Subjects, proceedeth from the Acts of Sovereign Power; and therefore has no more place in the presence of the Sovereign; that is to say, in a Court of Justice, than the Inequality between King's, and their Subjects, in the presence of the King of Kings" (Hobbes, 1985, p.385).

۴. برای دیدن بحثی تفصیلی درباره مفهوم برابری در مقابل قانون و مبانی و سابقه آن، ر.ک. سلطانی، ۱۳۹۱.

مشاوران کسانی هستند که کمترین امید و انتظار پاداش و امتیاز را با دادن نظرهای مشورتی مغرضانه داشته باشند و دارای بیشترین میزان دانش و معرفت نسبت به اموری باشند که موجب صلح و صیانت دولت می‌شود.^۱ به نظر می‌رسد برگردان درست جمله چنین باشد: «بهترین مشاوران کسانی هستند که اگر مشورت بدی بدهند انتظار پاداش و امتیاز نداشته باشند و در عین حال دارای بیشترین میزان دانش و معرفت نسبت به اموری باشند که موجب صلح و صیانت دولت می‌شود». احتمالاً واژه «مغرضانه» به اندازه کافی گویای نادرستی ترجمه پیشنهادی است. زیرا مشاور نمی‌تواند «مشورت مغرضانه» بدهد.

ملاحظات پایانی

این نقد و بررسی را پس از فراغت از رساله دکتری نوشته بودم و در این فرصت کوشش کردم آن را انسجامی دوباره دهم و مهم‌ترین مطالب را عرضه کنم. در آن زمان که شرایطی فراهم شده بود و به مناسبت مباحث بخشی از رساله‌ام که باید به هابز ارجاع می‌دادم، ناگزیر در ترجمه فارسی و فرانسه باریک‌بینی می‌کردم و به‌فراخور، به متن انگلیسی و لاتین هم رجوع می‌کردم. این مقالات حاصل آن روزهاست. اما در اثنای بازخوانی این مقاله وقتی که پس از نزدیک پنج سال دوباره برخی از این جملات را بازبینی و بازرسی کردم و بار دیگر در ترجمه فارسی غور و مذاقه کردم، دوباره نکات تازه‌ای توجهم را جلب کرد و این فکر به نظرم رسید که اشکالات حقوقی در متن ترجمه فارسی فراتر از نکاتی است که در این مقالات بیان شده است. همان‌طور که در آغاز مقاله گفتم بخش سومی نیز از دست‌نوشته‌هایم در بررسی ترجمه فارسی باقی مانده است که در آینده منتشر خواهم کرد.

در مطلع و مقطع مقاله قبلی هر آنچه در توان کلک صاحب این سطور بود در اکرام و اعزاز

1. "Et les meilleurs conseillers sont ceux qui ont à la fois le moins d'avantage à en espérer s'ils donnent un mauvais conseil, et la meilleure connaissance des choses utiles à la paix et à la défense de la République" (Hobbes, 1999, p.373).
ر.ک. هابز، ۱۳۸۹، ص ۳۱۳.

مرارت و مداومت استاد حسین بشیریه و مجاهدت او در درآویختن در چنین متن دشواری گفته شد و اینجا آن سخنان را تکرار نمی‌کنم و همچنان بر همان عهد و میثاق هستم که رفتن به پیشواز ترجمه چنین آثاری برای استاد زبردستی مانند بشیریه در حکم سوختن شمع است. این سطور را مانند مشقی برای بازخوانی ترجمه فارسی نوشتم تا اگر، شاید، نکته‌ای درست، در آن یافت شود به ارزش مساعی و کوشش استاد بیفزاید و ترجمه او نقص و کاستی کمتری داشته باشد. باید به این دسته از متون، که با چنین همت بزرگی ترجمه شده‌اند، به‌مثابه گنجینه و میراثی نگریست تا از اشکالات احتمالی پیراسته و در چاپ‌های بعد اصلاح شوند و به‌عنوان یادگاری برای فارسی‌زبانان باقی بمانند. تا جایی که اطلاع داریم متن ترجمه فارسی تا به امروز بدون هیچ تغییر و اصلاحی ده‌بار تجدیدچاپ شده است و هیچ ویرایش جدیدی از آن وجود ندارد و علت عمده این وضع فقدان سنت نقد و بررسی در نظام علمی و دانشگاهی ماست.

منابع و مأخذ

۱. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۹). حاشیه کتاب المکاسب. جلد سوم، تحقیق الشیخ عباس محمدآل سباع، تهران: المطبعه علمیه.
۲. تاک، ریچارد (۱۳۸۷). هابز. ترجمه حسین بشیریه، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوق. چاپ ششم، تهران: گنج دانش.
۴. سلطانی، سید ناصر (۱۳۹۱). مفهوم برابری در مقابل قانون در متمم قانون اساسی مشروطیت. مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۴، شماره ۲، صفحات ۹۰-۵۹.
۵. سلطانی، سید ناصر (۱۳۹۴). نقدی بر ترجمه فارسی لویاتان از دیدگاه مفاهیم حقوقی. فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۰، صفحات ۲۴۵-۲۲۳.
۶. شهید ثانی (۱۴۱۰). شرح لمعه. جلد نهم، قم: انتشارات داوری.
۷. علامه حلی (۱۳۸۵). قواعد الاحکام. جلد سوم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی (۱۶ بهمن ۱۳۸۵).
۸. قمی، علی بن محمد (۱۳۷۹). جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیه و بین الائمة الحجاز و العراق. تحقیق الشیخ حسین الحسینی البیرجندی، قم: زمینه‌سازان ظهور.
۹. محقق کرکی (۱۴۱۴). جامع المقاصد. جلد اول، قم: اهل‌البیت.
۱۰. هابز، توماس (۱۳۸۹). لویاتان. ویرایش و مقدمه از سی. بی. مکفرسون، ترجمه حسین بشیریه، چاپ ششم، تهران: نی.

11. Hobbes, T. (1985). *Leviathan*. Editor/introduction - C. B. MacPherson, Penguin Classics, Paperback.
12. Hobbes, T. (1999). *Léviathan ou Matière, forme et puissance de l'état chrétien et civil*. trad. Fr. F. Tricaud, Paris: Dalloz.
13. Hobbes, T. (2000). *Léviathan ou Matière, forme et puissance de l'état chrétien et civil*. trad., introd., notes et notices par Gérard Mairet, Paris: Gallimard.